

مورخ ۱۳ یا ۱۵ آپریل ۱۹۱۲ در منزل مستر منتفرد میلز در نیویورک: درباره تفوق انسان بر طبیعت

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



مورخ ۱۳ یا ۱۵ آپریل ۱۹۱۲ در منزل مستر^۱ منتفرد
میلز در نیویورک:
درباره تفوق انسان بر طبیعت^۲

(خطابات جلد دوم، ص. ۱۳-۱۶)

چند روز است من به نیویورک آمدم پیش از این به اروپا رفتم، پاریس و لندن را سیاحت نمودم. پاریس را دیدم مملکتی بسیار مزین است، ترقیات مادیه بسیار است، ولی ترقیات روحانیه به کلی عقب مانده، در بحر

¹ Mr. Montford Mills

² خطابه در منزل مستر منتفرد میلز- نیویورک ۱۳ آپریل ۱۹۱۲ (۲۵ ربیع الثانی ۱۳۳۰)

شرح در بدایع الآثار ج ۱ ص ۳۰ - ۳۵



ORIGINAL



AUDIO

طبیعت مستغرقند. هر صحبتی میدارند منتهی به (ناتورل) می شود، هیچ ذکری از خدا نیست. بسیار تعجب کردم دیدم پرفسورهای دانا همه مستغرق عالم طبیعت اند.

در مجمعی که اکثر مادیون بودند صحبت داشتم. گفتم جای عجب است که دانایان پاریس با اینکه در علوم مادی ترقی کرده اند، در روحانیات عقب مانده اند. با چنین دانائی چگونه راضی شده اند اسیر طبیعت باشند و از عالم الهی غافل مانند؟ بلی عالم ناسوت اسیر طبیعت است، جمیع کائنات و موجودات در تحت حکم طبیعت اند. آفتاب با این عظمت، دریای به این عظیمی اسیر قانون طبیعت اند و ذره ای تجاوز از آن نوامیس طبیعت ننمایند. مگر انسان که قانون طبیعت را می شکند و بر دریا می تازد، در هوا پرواز می نماید، در قعر دریا سیر می نماید، قوه کهربائی با این عظمت را در زجاجی حبس می کند، صوت آزاد را در آلتی محبوس دارد، جمیع این صنایع و علوم که به قانون طبیعت باید مستور ماند و اسرار مکنونه طبیعت است، انسان از حیث غیب به عالم شهود آرد و حکم بر طبیعت نماید. زیرا انسان شعور دارد و طبیعت ندارد انسان قوه عاقله و متفکره دارد طبیعت ندارد. پس انسان اعظم است. اما اگر بگوئیم انسان جزء طبیعت است باید بگوئیم انسان که جزء است شعور و ادراک و عقل دارد و طبیعت که کل است و اصل است محروم از این کمالات و فضائل است، چگونه میشود در جزء کمالاتی باشد که در اصل نیست؟ پس معلوم شد که در انسان یک قوه ماوراء الطبیعه موجود است که بآن قوه فائز است و آن موهبت الهی است.

لکن در نیویورک الحمد لله احساسات روحانی هست، قدری از زیر بار طبیعت بیرون رفته اند. امیدوارم در این مملکت آباد، در این قطعه جسیمه، انوار فضائل عالم انسانی جلوه کند، محبت الله در قلوب انتشار یابد تا صلح عمومی علم بر افرازد و از اینجا سرایت بجمیع عالم نماید.

(بعد از مجلس عمومی در اطاق علیحده تشریف برده چند نفر از قسیسهای محترم مشرف شدند؛ فرمودند:)

شما ملاحظه می کنید لشکر ظلمت احاطه کرده. دیانت روز به روز رو به ضعف است و قوای روحانیه رو به اضمحلال و قوای مادیه روز به روز غالب. اگر چنین بماند، اثری از دین باقی نمی ماند. باید کاری کرد که قوای روحانیه حاصل شود و روحانیت نفوس محفوظ ماند و آن به این ترتیبات تقلیدی نمی شود. این است که مادیون در جمیع جهات هجوم نموده اند. آن قدر هم که اسم دین باقی است، محض تقلید است، نه این است که از روی بصیرت و تحقیق باشد؛ آنچه را که از آباء و اجداد شنیده اند، معتقد شده اند. شما ها باید فکری بکنید که قوه طبیعیون بشکند و آنهایی که حامی طبیعت اند، از میدان در روند و این نمی شود مگر به هیجان عظیمی در عالم دیانت. لشکری که می خواهد میدان برود باید قوه و سلاحی به دست آرد که مقاومت تواند چنین چیزی لازم است.

(و عرض کردند که شما آن قوه را دارید؟ فرمودند:)

ما در شرق این قوه را استعمال کردیم، جمیع را شکست دادیم و آن قوه معرفت الله است و محبت الله است، تعالیم حضرت بهاءالله است. مثلاً اول سلاح مخالفین این بود که آنچه مخالف علم است، جهل است. ما اعلان نمودیم که دین مطابق علم است و یکی است و هر مسئله ای از مسائل دینیه که مطابق علم نباشد وهم است این سلاح آنها را شکستیم. زیرا آنها می خواهند بگویند دین بر خلاف علم و عقل است، پس جهل است. این باب را بر آنها سد نمودیم. از این قبیل بسیار و اعظم از کل قوه محبت الله است؛ باین قوه اقالیم قلوب فتح شود

